



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۱۲/۱۰

محمدصالح گردش

در رابطه به اسم هردار

«هردار»، نام نهمین نیای پیامبر آیین مزدیسنا (زردشت) است. از آنجا که نام‌های نیاکان زردشت در نوشته‌های گذشتگان و کتب قدیم به طور یک سان یاد نگردیده اند، پورداود در رابطه به این اسم می نویسد: «در میان نامهای نیاکان زرتشت، هردار در همه جا درست یاد شده است. در بندهش بیازند هردار Hardar و در دینکرد هرذر Hardhar و در زاد سپرم با تبدیل یافتن «ها» به «خا» خردر Xaredhar شده است. طبری و مسعود نیز هردار یاد کرده اند، همچنین است در روایات. هر چند در اوستا هرتر Haratar نام کسی نیست اما بمعنی نگهبان و پاسدار بسیار بکار رفته چنانکه در مهریشت پاره 103 و یسنا 57 پاره 15 و فرگرد دوم وندیداد پاره های 4 و 5 و جزء اینها. این کلمه از مصدر هر Har بمعنی پاسبانی و نگهبانی کردن است و هار Hara صفت است بمعنی آگاه و پاسدار و نگران، در فارسی «زنهار» از همین بنیاد است یعنی آگاه باش ازین، هشدار زین: ای زینهار خوار بدین روزگار – از یار خویشتن که خورد زینهار»

(فرخی) ر. ک: (یادداشتهای گاتها. ص 416)

بر علاوه کلمه زینهار که به قول پورداود از ریشه و بنیاد کلمه اوستایی هر و هار است، یکی از کلمه های دیگر در زبان پارسی به معنی نگهداری شونده و پاسداری شونده از همین ریشه و بن خواهد بود: سه نسل پیش از امروز یک تعداد از خانواده ها، عسکر(سرباز) های خدمتی به خانه های شان را «هردلی» می گفتند، به طور مثال خانواده های کاکا و پدر مادرم (بابایم) که هر دو از زمان امان الله خان تا نیمه های سلطنت دوره محمد ظاهر شاه، صاحب منصب بودند، و قسمی که از زبان بابا و مادر بزرگم شنیده‌ام، وقتی آنها از نفر خدمت های شان از آن دوره ها یادی می کردند، آنها را «هردلی» می گفتند. طوری که حالا جست جو نموده ام این کلمه در آن زمان نیز عمومیت نداشته است و بسیاری های دیگر در آن زمان سربازان مؤظف به انجام کارهای خانه شان را «نفر خدمت» می گفته اند. شاید بر علاوه خانواده های مادری ام، در آن زمان خانواده های دیگری نیز بوده اند که نفر خدمت های خانه شان را هردلی می گفته اند؛ اما نمی دانم که این کلمه از کدام لهجه و گویش زبان پارسی و یا زبان دیگری وارد زبان متداول پارسی آن روز در بعضی خانواده های پارسی گو گردیده باشد؟ البته با تذکر این نکته که بابای مادری ام با پارسیان غزنه و نیز پشتون های آن سوی غزنه تعلقات زبانی و خونی داشته است و اجداد مادر بزرگ مادری ام در اصل از چارسده ولایت غور بوده اند.

«دوش یرتهری» کلمه ترکیبی دیگری ست که در یسنا، هات 49 بند 1 در اوستا آمده است. این صفت از دو جزء آمیزش یافته: دوش(بد و زشت) و یرتهری از مصدر هر، که به معنی نگهداری کردن و پاسداشتن است، بنابراین دوش یرتهری یعنی بد نگهداری شده یا زشت پاسبانی شده. ر. ک: (یادداشتهای گاتها، ص 320)

به نظر من کلمه هردلی که از ریشه و بنیاد مصدر هر در اوستا خواهد بود، ممکن است هیأت متحول کلمه یرتهری بوده باشد و هم این کلمه حالت و معنی مفعولی خواهد داشت و معنی هردلی، نگهداری شونده و پاسداری شونده خواهد شد. در گذشته ها وقتی عساکر، گُهنه گی می شدند، یعنی مناصفۀ دوره خدمت شان را در قطعات عسکری سپری می نمودند و عساکری که دوره خدمت شان به پایان می رسید و مرخص می گردیدند، طی مراسم نفر کشی یک تعداد

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

سربازان کهنه کار را طور خدمتی غرض کار و خدمت در خانه های صاحب منصبان می گماشتند که از آن بعد مسئولیت حفظ و مراقبت آن‌ها به دوش همان افسران می بود. پس، هردلی به معنی نگهداری شونده و یا پاسداری شونده خواهد بود. از آن زمان به بعد، آن عساکر دوره مکلفیت شان را به خانه های صاحب منصبان سپری می نمودند تا که ترخیص می شدند.

یک کلمه دیگری را که از ریشه کلمه هر و هردر (هردار) می‌دانم، کلمه «هرتال» است که در زبان های هندی، اردو و پشتو به معنی تظاهرات و گردهم آبی است. این کلمه از آن جا از ریشه کلمه هردر (هردار) خواهد بود که تظاهرات و گردهم آبی ها به خاطر نگهداری و پاسداری از هدف و آرمانی راه اندازی و برپا می‌گردند. شاید این کلمه از ریشه کلمه های زبان سانسکرت بوده باشد و در سه زبانی که در اخیر یاد آور گردیدم، ممکن است کلمه های دیگری نیز در آن زبان‌ها از همین ریشه موجود باشد که به یک تحقیق و پژوهش گسترده تری در هم چو مشترکات فرهنگی نیاز خواهد بود.

جزء اول نام کوه «هرابرزئیتی» در اوستا، که در زبان های بعدی هربرز و البرز شده است، ممکن است از ریشه و بُن «هر» بوده باشد و جزء دوم آن «بُرز» یا «بُرز» یکی از کلمه های پهلوی و به معنی بزرگ است. به این صورت می توان کلمه البرز (هربرز) را پاسبان یا نگهبان بزرگ معنی نمود. دلیل هم این است که کوه البرز ممکن است سلسله کوه بزرگ و طویل «تیربند ترکستان» بوده باشد. طوری که به نظر می رسد، این سلسله کوه از لحاظ موقعیت جغرافی به منزله یک سد بزرگی در برابر تهاجم مردم بیابان گرد و متجاوز شمال بوده است. و مردم و باشندگان های قدیم این حوزه برای دفع و طرد مهاجمان از سراسر این کوه بلند و بزرگ و طویل به منزله سنگر های مستحکم طبیعی کار می گرفته اند و شاید البرز آخرین سنگر های تدافعی باشندگان این حوزه در برابر متجاوزان و یورش گران شمالی بوده است.

یک کلمه دیگری که از نظر من به این ریشه پیوند خواهد داشت کلمه «اهرین» یا «اهرمن» است. این کلمه به این صورت متشکل از سه جزء خواهد بود: «أ» که از ادات نفی در اوستا ست. دوم، کلمه «هر» به معنی پاسبانی و نگهداری کردن. سوم کلمه «من» که در اوستا به معنی اندیشیدن و نیز ماندن است. این جزء اخیر در یسنا، هات 29 بند 10 به معنی اندیشیدن و در یسنا، هات 49 بند 2 به معنی ماندن آمده و نیز در بسیار جاهای دیگر در ترکیب با کلمه های دیگر موجود است. به این صورت معنی کلمه اهرین (اهرمن) از دید من: «نه نگهدار و پاسدار اندیشیدن» خواهد شد. قسمی که از مقوله ها و آموزه های آیین زردشتی نیز بر می‌آید، این موجود غیر مرئی و مافوق طبیعی که در مقابل اهورامزدا، خدای روشنایی و خوبی ها و خرد و تعقل قرار دارد، نیرویی ست در مقابل آن همه خوبی ها و پسند ها.

در رابطه به جزء اخیر این کلمه یعنی «من» مرا نظر دیگری نیز هست و آن این ست که این جزء در کلمات اوستایی پساوندی ست که معنی صاحب و دارنده را می رساند و این جزء در زبان پارسی، «مند» شده است ولی در زبان پشتو به همان هیأت اوستایی آن باقی ست چنان که در کلمات شتمن، پتمن و هودمن. با توجه به این اصل، کلمه اهرمن ممکن است به معنی نه نگهدارمند یعنی «نه نگهدارنده» خواهد شد. در رابطه رجوع شود به نوشته «کلمه ایشتی»، همین اثر.

«هردری» نیز یکی از کلمه های پارسی ست به معنی آن که هر لحظه به یک خانه برود، ولگرد و بدون اساس.

به نظر می رسد که این کلمه از دو جزء ساخته شده باشد: «هر» که پیشوند وصفی ست برای نشان دادن فراگیر و عام بودن حکمی برای تمام اعضای یک گروه یا یک مجموعه، مانند: هر شب، هر روز، هر موقعیتی، هر فردی و... جزء دوم آن «در»، به معنی دروازه است. بنابراین این کلمه، کلمه هردلی یا اردلی که از آن در بالا سخن داشتیم، نخواهد بود؛ زیرا هردلی ها پابند وظایف خود نیز بوده اند و در ضمن، مسئولیت نگهداری هردلی ها به دوش همان افسران و صاحب منصبانی بوده که برای خدمت در خانه های شان توظیف می‌گردیدند.